

سعادت و شقاوت از دیدگاه قرآن و حدیث

سیدعلی سجادی زاده

مسأله سعادت و شقاوت، از مباحث بسیار مهمی است که از دیرباز، فکر بشر و به ویژه دانشمندان را به خود مشغول داشته و در دانشهای گوناگون و مکتبهای مختلف به آن پرداخته شده است.

مفسران، محدثان، متکلمان، علمای اخلاق، فیلسوفان و اخیراً اصولیان، هر دسته به مناسبتی متعرض این بحث شده‌اند. بخشی از سروده‌های شاعران نیز درباره این مسأله بوده است. آیاتی از قرآن مجید و شمار فراوانی از احادیث، درباره این مطلب است و در بسیاری از ادعیه پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام سخنهایی درباره درخواست سعادت و هراس از شقاوت را مشاهده می‌کنیم؛ بر این اساس است که مفسران و محدثان، خود را ناگزیر از این بحث می‌دانند.

از آن جا که این مسأله از مسائل حکمت عملی است، علمای اخلاق عهده‌دار بحث از

آن می‌باشند و برخی از فلاسفه و حکمای الهی، از این جهت به آن پرداخته‌اند که آیا این دو صفت، ذاتی انسان هستند یا اکتسابی؟ و این که آیا منحصرند به سعادت و شقاوت جسمانی یا سعادت و شقاوت روحی و عقلانی نیز مطرح است و در صورت اخیر، اهمیت کدام یک (عقلانی یا جسمانی) بیشتر است؟

متکلمان نیز باید به این موضوع بپردازند؛ چون وظیفه استدلال بر اصول دین و صفات حق تعالی - من جمله عدل - را به عهده دارند و باید جواب‌گوی این نکته باشند که سعادت و شقاوت - همچون خیر و شر - از ناحیه خداست یا نتیجه عمل خود بندگان است.

به هر حال، این مبحث، صبغه‌های گوناگونی دارد و از اهمیت فراوانی برخوردار است و مسائل و فروع آن نیازمند به تحقیق کامل و همه‌جانبه‌ای می‌باشد که در هیچ‌یک از دانش‌های یاد شده (تفسیر، حدیث، اخلاق، اصول فقه و فلسفه) به‌طور جامع به آن پرداخته نشده است. بنابراین، حداقل از دید قرآن و حدیث، خود را موظف به مطالعه درباره آن می‌دانیم.

واژه‌های سعادت و شقاوت در زبان فارسی

در زبان فارسی، سعادت به نیک‌بختی یا رستگاری برگردان شده است؛ ولی مترجمان قرآن کریم به زبان فارسی آن را به همان معنای اول ترجمه کرده‌اند.^۱ شقاوت را برخی به بدبختی و جمعی به سختی برگردان نموده‌اند.^۲

۱. فرهنگنامه قرآن کریم (برگرفته شده از ۱۴۲ نسخه قرآن کریم با ترجمه فارسی متعلق به قرنهای چهارم تا سیزدهم

۲. همان، ص ۸۹۵.

هجری)، ج ۲، ص ۸۵۳.

واژه‌های سعادت و شقاوت در لغت عرب

شاید برخی چنین فکر کنند که معنای دو واژه روشن است و نیازی به تحقیق ندارد، اما با مراجعه و دقت در موارد کاربرد آن و اختلاف استوانه‌های دانش لغت، تفسیر، قرآن، حدیث و... دشواری دریافتن معنی و مفهوم آن دو روشن می‌شود.

آنچه درباره این دو واژه، مسلم به نظر می‌رسد و اختلافی در آن نیست، این است که تمام لغت‌نویسان و مفسران - به اشاره یا تصریح - آنها را از واژه‌های متضاد به‌شمار آورده‌اند^۱ و در قرآن و حدیث نیز در بیشتر موارد، مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ مانند آیه «يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ»^۲ و حدیث جنود و عقل و جهل^۳.
راغب اصفهانی درباره سعادت می‌نویسد: «یاری رساندن امور الهی به انسان برای رسیدن به خیر، سعادت است و شقاوت ضد آن است»^۴ و مساعدت را کمک کردن در چیزی که گمان سعادت بودن آن می‌رود، می‌داند.^۵ در کتاب *المعجم الوسیط* نظیر تعریف فوق آمده است.^۶

از سخن لغت‌نویسان استفاده می‌شود که کمک و یاری رساندن خدا (معاونة) یا امدادهای او را در واژه سعادت دخیل می‌دانند و می‌افزایند که مشتقات این کلمه، ساعد، مساعده و اسعاد، از همین معنی است و شقاوت؛ یعنی نبود کمک و مساعدت پروردگار در رسیدن به خیر و از این مطلب، این نکته برمی‌آید که در معنای لغت، تحت تأثیر کاربرد قرآنی و حدیثی بر اساس برداشت و عقیده خویش بوده‌اند. در این زمینه ابن منظور، پس از بیان این که شقاوت و سعادت ضد یکدیگرند و شقاوت را «الشدة و العسرة» (سختی و

۱. مفردات راغب، ص ۲۳۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۳۸ و...

۲. هود/ ۱۰۵

۳. السعادة و ضدها الشقاء یا الشقاوة. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۱)

۴. السعادة معاونة الامور الالهية للانسان على نيل الخير و يضاده الشقاوة. (مفردات راغب، ص ۲۳۲)

۵. و المساعدة المعاونة فيما يظن به سعادة. (همان)

۶. السعادة معاونة الله للانسان على نيل الخير و تضاد الشقاوة. (المعجم الوسيط، ص ۴۳۰)

مشکل و تنگدستی) می‌داند، بیان می‌کند:

واژه‌های شقی و شقاوت و اشقیا، در حدیث فراوان آمده است و از جمله الشقی من شقی فی بطن امه و معنای آن این است که هر که را خداوند در اساس آفرینش او مقدر کرده که شقی باشد، او در حقیقت شقی است... و این به شقاوت آخرت اشاره دارد و نه دنیا.^۱

یکی از لغت‌نویسان معاصر، سعادت را حالت خیر و فضیلت و صلاح می‌داند که این معنی یا در ذات انسان به صورت تکوینی نهاده شده است و یا در عمل به صورت توفیق کارهای شایسته می‌باشد و شقاوت در مقابل آن است؛ یعنی، حالت سختی و رنج و زحمت است که مانع از خیر و صلاح و فضیلت و سلوک به سوی کمال می‌شود.^۲

واژه سعادت و شقاوت در سخنان مفسرین

بسیاری از مفسرین، این دو واژه را معنی نکرده‌اند؛ گویا به وضوح آن تکیه کرده‌اند و ما به سخنان برخی از بزرگان اهل تفسیر که به معنای این دو واژه پرداخته‌اند اشاره می‌کنیم:

علامة طبرسی رحمته الله - صاحب مجمع البیان - می‌نویسد:

شقاء و شقاوت و شقوت به یک معنی هستند و بآء کلمه شقی منقلب از واو است و سعادت ضد شقاوت است.^۳

در این جا - چنانکه ملاحظه می‌کنید - به معنای دو واژه اشاره‌ای نکرده، ولی در جلد

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۳۹.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۴۵.

۳. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۹۴ (ذیل آیه شریفه ۱۰۳ از سوره هود).

هفتم مجمع‌البیان، ذیل آیه «... قالوا ربنا غلبت علينا شقوتنا...»^۱ می‌نویسد: «یعنی شقاوت ما» و سپس می‌گوید:

معنای آن دو (شقاوة و شقاوت) یکی است که عبارت است از ضرری که به انسان در پایان می‌رسد و سعادت نفعی است که سرانجام به انسان می‌رسد.^۲

ابوالفتح رازی در *روض الجنان* می‌نویسد:

شقاوت مضرتی باشد که به عاقبت رسد، و سعادت منفعتی باشد که به عاقبت رسد، و آنکس که او در رنج عظیم باشد از بیماری و جز آن گویند: شقی بکذا و آنکس که از کسی منتفع شود به چیزی گویند: سعید است باو.^۳

و سپس می‌نویسد: «معصیت را شقاوت برای آن خواند که عاقبت آن دوزخ باشد و عقاب.»^۴

فخر رازی در *تفسیر کبیر* می‌نویسد: «شقاوت سرانجام بد است.»^۵
علامه طباطبایی می‌گوید:

سعادت و شقاوت مقابل یکدیگرند. سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدن به خیری که مربوط به وجود اوست که به وسیله آن، کمال می‌یابد و لذت می‌برد، و سعادت در انسان - که موجودی مرکب از روح و بدن می‌باشد - عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی‌اش که به آن متعمم می‌شود و لذت می‌برد و شقاوت او به این است که آن (خیرات) را از دست بدهد و از آنها محروم باشد.^۶

۱. مؤمنون / ۱۰۶

۲. و هو المضرة اللاحقة في العاقبة و السعادة المنفعة في المافية. (همان، ج ۷، ص ۱۹۰)

۳. *روض الجنان*، ج ۸، ص ۱۶۱.

۴. همان

۵. *الشقاوة سوء العاقبة*. (تفسیر کبیر، ج ۲۲، ص ۱۳۴)

۶. *المیزان*، ج ۱۱، ص ۱۸.

چنانکه ملاحظه شد، در معنای واژه‌های مذکور، اتفاق نظر وجود ندارد و هر یک از این بزرگان تفسیر، این دو واژه را طوری معنی کرده‌اند که ظاهراً متأثر از مشرب کلامی و فلسفی خویش بوده‌اند.

علامه طبرسی و ابوالفتح رازی، سعادت را منفعت و شقاوت را ضرر معنی می‌کنند، ولی علامه طباطبایی، سعادت هر چیز را رسیدن به آن خیری که وجودش به سبب آن کمال می‌یابد، می‌داند و شقاوت را ضد آن و چنانکه خواهد آمد، این معنایی است که مورد نظر فیلسوفان است.

یکی دیگر از قرآن پژوهان معاصر (آیه‌الله معرفت) به تعریف این دو واژه پرداخته‌اند و آن دو را حالت نفسانی دانسته‌اند. ایشان می‌نویسد:

گاهی سعادت بر صفت نفسانی اطلاق می‌شود و آن عبارت است از حالت استقامتی برای نفس که به‌طور دائم او را به خیر تشویق می‌کند و گرایش به شر یا فساد ندارد و در مقابل آن، شقاوت حالت انحرافی نفس است که به سبب آن میل به شرّ و فساد دارد و تمایلی به خیر و صلاح ندارد. این حالت، خبائث روانی (بدذاتی) نامیده می‌شود و فرد دارای آن، شقی؛ یعنی خبیث است، همان‌گونه که از حالت اول به طیب نفس تعبیر می‌شود و صاحب آن، سعید نامیده می‌شود.^۱

به نظر می‌رسد که سخن استاد معرفت، بیشتر مناسب با واژه‌های طیب نفس و خبائث آن - در عربی - و خوش‌ذاتی و بدذاتی - در زبان فارسی - باشد و این دو معنی با استعمالات قرآنی و حدیثی - چنانکه خواهد آمد - همخوانی ندارد.

تعریف سعادت و شقاوت از دید فلاسفه

ابن سینا می‌نویسد: «هر قوه‌ای فعلیتی دارد که کمال آن است و حصول کمال سعادت آن شیء است.»^۱

مسکویه می‌گوید: «سعادت هر چیز در تمامیت یافتن و رسیدن به کمال ویژه خویش است.»^۲

صدرالدین شیرازی (ملا صدرا) می‌گوید: «سعادت هر چیز و خیر آن، نیل به چیزی است که به وسیله آن، وجودش کمال یابد و شقاوت، رسیدن به چیزی است که ضدیت با کمال داشته باشد.»^۳

از دید این بزرگان، سعادت هر چیز، رسیدن به کمال مختصر و ویژه آن است، ولی باید توجه داشت که سعادت و کمال - هر چند با یکدیگر متلازمند - دو مفهومند. به عبارت دقیقتر، هنگامی که کمال برای انسان حاصل می‌شود، سعادت مند می‌گردد؛ پس سعادت لازمه رسیدن به کمال است، نه این که خود کمال باشد.

به هر حال، این تعریف از سعادت یا مفهوم دیگری که برخی بزرگان فلسفه به صراحت برای آن ذکر می‌کنند که سعادت همان رسیدن به لذت است^۴، با کاربرد آن در احادیث مناسبت ندارد. ضمن این که در کتب لغت نیز سعادت را به این معنی (رسیدن به لذت) ذکر نکرده‌اند.

۱. ان لكل قوة فملاً هو كمالها و حصول كمالها سعادتها. (مصطلحات فلسفی، ص ۱۵۹). به نقل از مبدأ و معاد، ص ۱۰۹.

۲. سعادت كل شیء فی تمامه و كماله الذی یخص به. (تهذیب الاخلاق، ص ۸۳).

۳. ان سعادت كل شیء و خیره بنیل ما یکمل به وجوده و شقاوته و شزه بنیل ما یضاد كماله. (شرح اصول کافی، ص ۳۹۷).

۴. مرحوم مطهری در بحثی درباره سعادت می‌نویسد: سعادت در نظر عموم مرادف است با لذت. (سالنامه مکتب تشیع شماره ۷، ص ۵۰).

تعریف سعادت از دید محدثان

علامه مجلسی رحمته الله علیه سعادت را چنین تعریف می‌کند: «اختیار و انتخاب نمودن چیزی که موجب انجام نیک باشد.»^۱
سید شبر می‌گوید:

گاهی سعادت بر آنچه موجب ورود به بهشت و آسایش همیشگی و لذتهای جاوید می‌گردد، اطلاق می‌گردد و شقاوت به آنچه موجب دخول آتش و رنجهای همیشگی و دردهای دائمی می‌گردد، گفته می‌شود. و گاهی سعادت بر ختم شدن اعمال انسان به نیکی و شقاوت بر سوء عاقبت گفته می‌شود.^۲

ایشان (سید شبر) به کاربرد حدیثی این دو واژه اشاره می‌کند و تعریف اول، مطابق با بیان علامه مجلسی رحمته الله علیه می‌باشد. مرحوم ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی، سعادت و شقاوت را دو حالت مقابل یکدیگر برای انسان می‌داند و می‌نویسد که این دو حالت دارای اثر و سبب است و دو گونه‌اند: اثر و سبب نزدیک و دور. اثر آن دو عبارت است از استحقاق ثواب و عذاب نزدیک، سعادت انجام دادن امور خیر است که شریفترین آن ایمان می‌باشد و سبب نزدیک شقاوت، ارتکاب شرور است که پست‌ترین آن، کفر می‌باشد. آن‌گاه می‌گوید:

گاهی سعادت و شقاوت بر خود همین سبب اطلاق می‌شود و سبب بعید (سعادت و شقاوت را) امتزاج دو آبی که پیش از آفرینش در احادیث به آن اشاره شده می‌دانند: (آبی شیرین که از آن اهل بهشت و طاعت خلق شوند و آبی تلخ که اهل آتش و معصیت از آن خلق شوند) خداوند این دو آب را ممزوج ساخت و این دو آب سبب اقتدار انسان به خیر و شر و مبدأ استعداد و آمادگی او برای قبول سعادت و شقاوت و

میل او به این دو است.^۱

گزیده سخن این که وی سعادت و شقاوت را دو حالت برای انسان می‌داند و اطلاق آن را بر سبب قریب یا بعید - چنانکه در احادیث آمده است - از باب مجاز و به علاقه سبب و مسبب می‌داند. (از باب تسمیه سبب به اسم مسبب.)

در پایان بحث واژه‌شناسی، سخن یکی از بزرگان فلسفه و یک اصولی محقق - امام خمینی رحمته‌الله - را درباره سعادت و شقاوت می‌آوریم. ایشان در رساله طلب و اراده می‌فرماید:

سعادت نزد عرف و خردمندان عبارت است از آنچه موجب لذت و آسایش باشد و فراهم آمدن وسایل خواستنیها و میلها و تحقق یافتن ملایقات نفس با تمام قوای آن به‌طور دائم یا غالب و شقاوت در مقابل آن است؛ پس هر کس که وسایل لذت نفس برایش مهیا باشد و نسبت به تمام نیروهای نفس به‌طور دائم در راحتی و آسایش باشد، سعادت‌مند است و در مقابل آن شقی مطلق است؛ و گرنه به صورت نسبی، سعید و شقی خواهد بود و از آن جاکه در دیدگاه معتقدان به عالم آخرت، لذتهای دنیا در مقایسه با لذتهای آخرت و بهشتی - که «فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین» - از هر لحاظی پست و بی‌ارزش است؛ بلکه در حقیقت، متناهی با نامتناهی قابل مقایسه نیست. سعادت نزد آنان چیزی است که موجب ورود به بهشت شود و شقاوت چیزی است که موجب دخول آتش شود.^۲

تعریف سعادت و شقاوت در احادیث

اهل بیت علیهم‌السلام، افزون بر این که مصادیق سعادت و راههای رسیدن به آن (عوامل سعادت) را برشمرده‌اند و به نشانه‌های شقاوت و مصادیق آن و راه پرهیز از آن را بیان نموده‌اند، در برخی روایات، سعادت و شقاوت را معنی کرده‌اند که موجب الهام برخی از بزرگان در

۱. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۴، ص ۲۲۴.

۲. طلب و اراده، ص ۱۲۶.

تعریف آن شده است.

امام ابو عبد الله صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش فردی که پرسید: سعادت و شقاوت چیست؟ فرمودند:

السعادة سبب خیر تمسک به السعید فجّره الى النجاة و الشقاوة سبب شرّ تمسک به الشقی فجّره الى الهلکة.^۱
سعادت سبب خیری است که انسان سعادت مند به آن چنگ زده و در نتیجه او را به نجات کشانده است، و شقاوت سبب شری است که شقاوت پیشه، آن را دستاویز قرار داده و در نتیجه او را به تباهی کشانده است.

و در حدیث دیگری از امام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

حقیقة السعادة ان یختم الرجل عمله بالسعادة و حقیقة الشقاء ان یختم المرء عمله بالشقاء.^۲
حقیقت سعادت این است که عمل انسان با خیر پایان یابد و حقیقت شقاوت آن که عمل شخص با بدی و شر ختم شود.

تاکنون از مجموعه سخنان معصومین علیهم السلام و بزرگان تفسیر و حدیث، نتیجه می‌گیریم که در تعریف و شناخت سعادت، دو جهت را باید در نظر گرفت: ۱. بُعد مادی ۲. بُعد معنوی، و با توجه به این دو بعد می‌توان گفت: سعادت عبارت است از فراهم بودن اسباب آسایش و آنچه انسان را به خواسته‌ها و امیالش می‌رساند و در مقابل، شقاوت یعنی محرومیت از آن (این نسبت به بعد مادی در زندگی انسان) و سعادت از نظر معنوی عبارت است از انتخاب آنچه موجب عاقبتی نیکو و ورود به بهشت شود و شقاوت یعنی انتخاب آنچه موجب سرانجامی شر و ورود به آتش شود.
با توجه به این تعریف، احادیث رسیده در این زمینه و سخنان بزرگان معنایی قابل

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۵۴ (به نقل از خصال)؛ همان، ج ۷، ص ۳۶۴ (به نقل از معانی الاخبار، ص ۳۴۵).

قبول می‌یابد و چنانکه روشن است، سعادت مادی با معنوی قابل جمع است؛ چه، انسان اگر از امکانات مادی از قبیل داشتن مسکنی واسع، همسری شایسته، کار و شغلی مناسب در وطن خویش و... - که همه این موارد در احادیث از مصادیق سعادت به‌شمار آمده است.^۱ و موجبات آسایش و راحتی او را فراهم آورد. درست استفاده کند و با استفاده صحیح از آن به کمال لایق انسانی برسد، از لحاظ مادی و معنوی سعادت‌مند است. اما اگر از همه اسباب سعادت مادی بهره‌مند باشد و از آن استفاده صحیح برای رسیدن به کمال لایق خود نکند و با سرانجامی بد، جهان را بدرود گوید، شقی است. از طرف دیگر، اگر کسی دستش از همه اسباب آسایش کوتاه باشد، اما راهی را انتخاب کند که او را به کمال برساند و با سرانجامی خوب جهان را ترک گوید، فردی سعادت‌مند است. اگر در احادیث به مصادیق رفاه و آسایش زندگی، سعادت گفته شده، شاید از این جهت باشد که انسان معمولی با توجه به دارا بودن این امکانات، بهتر می‌تواند به سعادت معنوی دست پیدا کند.

واژه‌های فلاح، فوز و خیبة

پس از بیان معنای دو واژه سعادت و شقاوت، به ذکر برخی واژه‌های دیگر که در قرآن کریم، فراوان به کار رفته و نزدیک به معنای سعادت و شقاوت است و از نظر مورد با یکدیگر تطابق دارند، پرداخته می‌شود. این واژه‌ها عبارتند از فلاح، فوز و خیبة. **فلاح:** این واژه - بر عکس واژه سعادت و مشتقات آن - به ساختارهای گوناگون از باب افعال (افلح، یفلح، مفلح...) در قرآن کریم به کار رفته است. فلاح طبق گفتهٔ راغب اصفهانی: «دستیابی و رسیدن به مطلوب است».^۲

۱. «من سعادة المرء سعة منزله»؛ «من سعادة المرء، المرأة الصالحة» (بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۵۲ و ۱۵۴)؛ «سعادة الرجل ان يكون معيشته في بلده» (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۲).

۲. الفلاح - الظفر و ادراك بغية (مفردات راغب، ص ۳۸۵).

این واژه می‌تواند همان معنای سعادت را برساند؛ چه، آن کسی که از دام مهلکه بگریزد و با انجامی نیکو جهان را بدرود گوید، رستگار و سعادتمند است.

ممکن است عنایت قرآن کریم در استفاده بیشتر از این واژه این باشد که انسان -خواسته یا ناخواسته- در این جهان با مشکلات گوناگونی در زندگی فردی و اجتماعی روبه‌رو می‌باشد و پس از رهایی و رستن از این نابسامانی‌ها است که انسان به سعادت می‌رسد و البته تنها راهی که می‌تواند انسان را به آن برساند، ایمان و عمل صالح است.

خبیة: قرآن کریم، در برخی موارد در مقابل «افلح»، «خاب» را به کار برده است.^۱ راغب در مفردات، این کلمه را به «از دست دادن مطلوب و نرسیدن به آن» معنی کرده است.^۲ و ابن فارس، پس از آن که می‌گوید: خاء و یاء و باء، اصل واحدی است که دلالت بر فایده نبردن و محرومیت می‌کند، می‌گوید: «سعی فی امر فخاب (در کاری تلاش کرد و محروم شد) اذا حُرِمَ فلم یفد خیراً (هنگامی که محروم شود و خیری نرساند) و تیری را که به هدف اصابت نکند، خیب می‌گویند.»^۳

بنابراین، محرومیت و نرسیدن به مطلوب را «خبیة» می‌گویند و در لغت عرب در مقابل «فوز» به کار رفته است و این، نشانگر مطابقت «فوز» و «فلاح» و «سعادت» با یکدیگر است.

فوز: یکی دیگر از واژه‌هایی که بسیار نزدیک به سعادت و فلاح است، بلکه مطابق بر آن دو است، واژه «فوز» می‌باشد و راغب می‌نویسد: «رسیدن به خیر (و خوبی) با حصول سلامت فوز است.»^۴

و این با سعادت سازگار است؛ چه، انتخاب آنچه موجب عاقبت به خیر شدن است را سعادت می‌گویند و به کسی که به مطلوب برسد و کمال لایق خویش را دریابد، فائز

۱. «قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها...» (شمس / ۹-۱۰)

۲. الخیبة: فوت الطلب (مفردات راغب، ص ۱۶۰).

۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۳۲، خلیل، العین، ص ۲۵۰.

۴. الفوز: الظفر بالخیر مع حصول السلامة (مفردات راغب، ص ۲۸۷).

می‌گویند.

اقسام سعادت و شقاوت

حکیمان دربارهٔ اقسام سعادت اختلاف دارند؛ برخی آن را یک قسم می‌دانند و نه بیشتر و آن، سعادت معنوی است که مربوط به جان و روان انسان می‌باشد. فیثاغورس، بقراط و افلاطون از این دسته‌اند. رواقیون و جماعتی از مادی‌گرایان نیز قائل به یک قسم هستند؛ با این فرق که آنان سعادت را فقط مربوط به جسم و بدن می‌دانند.

برخی چون ارسطو، برای سعادت، اقسامی قائلند. بنا به گفتهٔ مسکویه، سعادت دارای پنج قسم است.^۱ بعضی از حکیمان مسلمان، سعادت و شقاوت را به دو قسم دنیوی و اخروی و هر کدام را به دو قسم بدنی و خارجی تقسیم کرده‌اند.^۲

استاد شهید مطهری می‌نویسد:

سعادت را اگر به انسان که مجموعی از جسم و روح است، نسبت دهیم، اقسامی ندارد؛ یکی بیشتر نیست، ولی اگر جسم و روح را از یکدیگر منفک فرض کنیم، البته سعادت بر دو قسم است: جسمی و روحی. سعادت جسمی عبارت است از استیفاء همه‌جانبه و کامل لذات جسمانی... اما سعادت روحی عبارت است از استیفاء همه‌جانبه و کامل لذات روحی و طرد حداکثر آلام روحی.^۳

باید گفت که درست همان است که سعادت و شقاوت را - با توجه به احادیث رسیده - یک قسم دانست که عبارت است از سعادت و شقاوت معنوی و روحی؛ زیرا، اگر انسان از هرگونه نعمت مادی برخوردار باشد، یاری موافق، خانه‌ای وسیع، همسایه‌ای شایسته،

۱. مسکویه، تهذیب الاخلاق، ص ۸۶.

۲. عبدالرزاق کاشانی، رسالهٔ قضا و قدر، نشریهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی مشهد، شماره ۳۰، تابستان.

۳. سالنامهٔ مکتب تشیع، ۱۳۴۴، ص ۶۰.

مرکبی راهوار و دنیا به کام او باشد، اما از روان سالم و باوری درست و عملی صالح برخوردار نباشد، سعادت‌مند به‌شمار نمی‌آید؛ در صورتی‌که اگر از هیچ یک از نعمتهای مادی یاد شده بهره‌مند نباشد، ولی از ایمانی کامل و نیتی صادق و اعمالی صالح برخوردار باشد، سعادت‌مند است. البته منکر این نیستیم که اگر کسی از این‌گونه نعمتها برخوردار باشد، بیشتر و بهتر می‌تواند در جهت تکامل و پرداختن به امور معنوی، تحصیل علم و کمال و فضایل نفسانی و رسیدن به قلّه معرفت گام بردارد، تا کسی که از این امور محروم است.

اکتسابی بودن سعادت و شقاوت

در مورد ذاتی یا اکتسابی بودن سعادت و شقاوت، دو دیدگاه مهم وجود دارد:

۱. اکتسابی بودن آن.

۲. ذاتی بودن آن.

دانشمندان امامیه، با مشربهای گوناگون (فلسفی، کلامی، اصولی، محدث و...) به‌طور غالب، معتقد به دیدگاه اول می‌باشند، اما برخی از بزرگان؛ مانند «آخوند خراسانی» از ظاهر کلامش برمی‌آید که قائل به دیدگاه دوم می‌باشد.^۱

دیدگاه درست، همان دیدگاه اول است؛ زیرا، ذاتی بودن سعادت و شقاوت مبتنی بر نظریه جبر است و جبر، امری نامعقول و مخالف با کتاب و سنت و احادیث متواتره است و به تعبیر امام خمینی رحمته‌الله مخالف ضروری مذهب شیعه و مرام اهل بیت علیهم‌السلام که قائل به امر بین الامرین می‌باشند. بنابراین اگر حدیثی و خبری بر خلاف حکم عقل و وجدان و

۱. آخوند خراسانی، *کفایة الاصول*، چاپ با حاشیه مشکینی، ج ۱، ص ۱۰۰ (در بحث طلب و اراده عنوان کرده که عذاب تابع کفر و عصیان است و این دو تابع اختیارند و اختیار، ناشی از مقدمات آن است که مقدمات اختیار ناشی از شقاوت ذاتی که لازمه ذات انسان کافر و عاصی است؛ زیرا، سعید را خداوند سعید قرار داده و شقی را او شقی کرده... و ذاتی، قابل چون و چرا نیست).

ضروری مذهب اهل بیت علیهم السلام باشد و بوی جبر از آن به مشام برسد، باید تأویل یا حمل بر تقیه شود.^۱

این مطلب را - به سبب اهمیت ویژه قرآنی و حدیثی آن - با توضیح بیشتری پی می‌گیریم. گر چه قائلان به ذاتی بودن سعادت و شقاوت، منظورشان از ذاتی بودن را روشن نکرده‌اند، ولی ما فرضهای متصوره را ذکر می‌کنیم و سپس به بررسی آنها می‌پردازیم.

در این مسأله سه فرض قابل تصور است:

الف) مراد از ذاتی، ذاتی در باب ایساغوجی یا کلیات خمس^۲ باشد:

معنای این فرض این است که بگوییم سعادت یا شقاوت جزء ذات انسان (جنس یا فصل او) باشد. بطلان این فرض روشن است؛ زیرا، سعادت یا شقاوت، نه جنس برای انسان است و نه فصل؛ و گر نه لازم می‌آید که حقیقت انسانها با یکدیگر متباین باشد و حقیقت انسان شقی با سعید فرق کند.

ب) مراد از ذاتی، ذاتی باب برهان باشد:

اگر منظور از ذاتی بودن سعادت یا شقاوت، ذاتی باب برهان باشد (چیزی که قابل انفکاک از او نمی‌باشد)؛ یعنی انسانی که سعید است، سعادت از او قابل انفکاک نیست و فردی که شقی است، شقاوت از او جداشدنی نیست. اما در این فرض، اشکالات غیر قابل جوابی پیدا می‌شود.

۱. لازمه این باور، فروریختن پایه‌های تمام شرایع و ادیان و لغو بودن بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی خواهد بود؛ زیرا، اگر ما معتقد باشیم که شقاوت، ذاتی شقی و علت

۱. طلب و اراده، ص ۱۴۷.

۲. در علم منطقی، ذاتی دارای معنی‌های گوناگون می‌باشد: گاهی مراد از ذاتی چیزی است که خارج از ذات چیز دیگر نیست، عین ذات یا جزء ذات است؛ یعنی، نوع و جنس و فصل، در مقابل عرض عام و عرض خاص. و گاهی مراد از ذاتی، چیزی که قابل انفکاک از ذات نیست می‌باشد. اولی را ذاتی باب ایساغوجی می‌نامند و دومی را ذاتی باب برهان و این معنی دوم اعم از معنی اول است؛ چون شامل عرضی لازم که در مقابل ذاتی است نیز می‌شود. (متعلق مظفر،

تامه برای سرزدن کارهای خلاف از اوست و چون ذاتاً شقی است، کفر و معصیت را اختیار می‌نماید و سعادت سعید، ذاتی اوست و همان علت تامه برای انتخاب ایمان و اطاعت می‌باشد، دیگر نیازی به آمدن رسولان و نزول کتب آسمانی و ادیان الهی نیست.

۲. وجدان انسان، حاکم است به این که در نهان و ذات انسان، چیزی نیست که او را مجبور به ایمان یا کفر نماید. اگر شقاوت و سعادت، ذاتی باشد، انسان قابل دگرگونی نخواهد بود؛ در حالی که افرادی دیده شده‌اند که در آغاز، شقی بودند و در پایان، سعادت‌مند شدند.

۳. اگر این دو صفت ذاتی انسانها باشند، امر به دعا - چنانکه در قرآن آمده - و طلب توفیق از پروردگار و این که اگر بنده‌ای شقی است، سعادت‌مند شود - چنانکه در ادعیه فراوانی آمده - لغو خواهد بود؛ زیرا، ذاتی، قابل دگرگونی نمی‌باشد.

ج) مراد از ذاتی، مقدمات سعادت و شقاوت ذاتی است:

فرض سوومی که ممکن است مراد باشد، این است که مقدمات سعادت و شقاوت از امور ذاتی است که توسط وراثت و فرهنگ و محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند، به او منتقل می‌شود و دارای آثاری است که خارج از اختیار انسان است؛ لذا بر آن دو اطلاق «ذاتی» شده است و شاید به عبارت دیگر بتوان گفت - چنانکه بسیاری از بزرگان گفته‌اند - در حد اقتضاست و چون این امور (اصلاب پدران، رحم مادران و محیطهای گوناگون فرهنگی و اجتماعی) متفاوت هستند، اقتضا دارند که برخی افراد، سعادت‌مند و برخی، شقاوت‌پیشه باشند.

این مطلب صحیح است؛ ولی بر اساس حکم وجدان و احادیث رسیده، خداوند به مشیت و حکمت بالغه‌اش، به انسان آزادی و اختیاری عنایت کرده که بر این امور تفوق و برتری دارد و به وسیله آن، انسان قادر است که آثار تربیت محیط و وراثت را خنثی کند؛ یعنی، اگر بخواهد، می‌تواند اموری را اختیار کند که او را به سعادت سوق دهد و یا به طرف کارهایی برود که شقاوت‌مند شود و شاهد بر این مطلب، دعا‌های وارده است که در آنها از خداوند خواسته شده که شقی را سعادت‌مند قرار دهد و اگر شقاوت، صفت ذاتی و لازمه

دانش باشد یا لازمه اموری که توان تغییر آن را ندارد، چگونه معقول است که تغییر کند و به صفت دیگری تبدیل شود؟^۱

در پایان، سخن مختصر و جامع امام خمینی رحمته الله علیه در پاسخ به کلام محقق خراسانی در کفایه را می‌آوریم. ایشان در بحث طلب و اراده می‌نویسد:

ان السعادة و الشقاوة لیستا ذاتیین غیر معللتین لعدم کونهما جزء ذات الانسان و لا لازم ماهیته، بل هما من الامور الوجودیة الی تکون معللة بل مکسوبة باختیار العبد و ارادته.^۲

همانا سعادت و شقاوت، ذاتی نیستند که علت بردار نباشند (و از چون و چرایی آن پرسیدن، روا نباشد)؛ زیرا نه جزء ذات انسان هستند و نه لازمه ماهیت او، بلکه آن دو از امور وجودی هستند که علت بردارند بلکه با اختیار و خواست بنده کسب می‌شوند.

بنابراین، با توجه به ادله عقلی، نمی‌توان گفت که سعادت و شقاوت، دو صفت ذاتی برای انسان هستند و غیرقابل تغییر. حال باید به سراغ آیات قرآنی و احادیث معصومین علیهم السلام برویم تا ببینیم که از آیات قرآن و احادیث رسیده چه استفاده‌ای می‌شود و آیا مفاد آن دو، ذاتی بودن این دو صفت در انسانهاست یا اکتسابی و اختیاری بودن این دو صفت؟

قرآن و اکتسابی بودن سعادت و شقاوت

آیات فراوانی از قرآن، بیانگر این است که سعادت و شقاوت انسان به اختیار اوست و مبدأ آن، عقیده و اخلاق و کردار اوست. اگر کسی رستگار می‌شود، به سبب تلاش و کوششی است که در راه رسیدن به حق و تزکیه نفس، متحمل می‌شود و اگر محروم از سعادت است

۱. معاضرات آیه الله خوئی در اصول، ج ۲، ص ۱۱۰ به بعد؛ سبحانی، الهیات، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. طلب و اراده، ص ۱۳۷.

و ناامید از رحمت حق، باز به سبب اختیار راه خطا و رفتن از بیراهه است.
به این آیات توجه کنید:

ان الله يدخل الذين امنوا و عملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار و الذين كفروا
يتمتعون و يأكلون كما تأكل الانعام و النار مثوى لهم^۱؛ قد افلح من زكياها و قد خاب من
دسيها^۲؛ فاذا جاءت الطامة الكبرى يوم يتذكر الانسان ما سعى و برزت الجحيم لمن يرى
فاما من طفى و اثر الحيوۃ الدنيا فان الجحيم هي المأوى و اما من خاف مقام ربه و نهى
النفس عن الهوى فان الجنة هي المأوى^۳

در مقابل آیات فراوانی که مؤید حکم عقل و وجدان، مبنی بر اختیاری بودن سعادت
و شقاوت در انسان است، آیاتی هستند که دستاویز عده‌ای برای ذاتی بودن این دو صفت
در انسان می‌باشند. به چند آیه از این قبیل آیات اشاره می‌کنیم و دلالت آن را بر مدعای
قائلان به ذاتی بودن، بررسی می‌نماییم.

۱. «يوم يات لاتكلم نفس الا باذنه فمنهم شقى وسعيد»^۴

اشاعره این آیه را دستاویز عقیده به جبر قرار داده‌اند و به آن استدلال کرده‌اند؛ به
این بیان که:

سعید کسی است که سعادت برای او از طرف پروردگار نوشته شده است و توان تغییر
آن را ندارد و شقی کسی است که شقاوت بر او نوشته شده است و توان دگرگونی آن را
ندارد و خداوند از هم‌اکنون حکم کرده که برخی اهل قیامت سعیدند و برخی شقی و
هر کسی را که خدا بر او حکمی بکند و چیزی را درباره او بداند، محال است که بر
خلاف حکم و علم خداوند بشود.^۵

اینان، در جواب آنان که حدیث نقل شده از حسن بصری را - که معتزلیان آن را

۲. شمس/۹-۱۰

۴. هود/۱۰۵

۱. محمد/۱۲

۳. نازعات/۳۴-۴۱

۵. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۸، ص ۶۰.

روایت کرده‌اند^۱ دلیل غیرذاتی بودن سعادت و شقاوت می‌دانند، گفته‌اند: «برهان قاطع بر ذاتی بودن سعادت و شقاوت به این‌گونه روایات رد نمی‌شود.»^۲

در پاسخ فخررازی باید گفت: اگر سعادت و شقاوت از ناحیه پروردگار بر بندگان فرض و نوشته شده است و از هم‌اکنون خدای تعالی حکم کرده که برخی از اهل قیامت سعیدند و برخی شقی، باید مسؤولیت آن نیز بر عهده فرض‌کننده و صادرکننده حکم باشد. ولی روشن است که انسانها با عقیده و عملشان (اعمالی که در دنیا مرتکب می‌شوند یا عقاید باطلی که به آنها پایبند هستند) سعید و شقی می‌شوند. بنابراین، مسؤولیت اعمالشان به خودشان برمی‌گردد و باید پاسخگو باشند.

و آیه شریفه، کمترین دلالتی بر ذاتی بودن این دو صفت ندارد، بلکه آیه می‌گوید مردم دو دسته هستند: شقی و سعید.

پس خداوند از واقعیتی خبر می‌دهد؛ نظیر آیات دیگری که اهل محشر را به دو دسته تقسیم می‌کند^۳؛ اما این که اهل سعادت، سعادتشان ذاتی و اهل شقاوت، شقاوتشان ذاتی باشد یا اکتسابی، آیه شریفه دلالتی بر آن ندارد؛ ولی چون در سیاق آیاتی است که دعوت به ایمان و عمل صالح می‌کند و از کفر و عاقبت بد آن انذار می‌نماید، دلالت بر راهنمایی و فراهم بودن راه رسیدن به سعادت می‌نماید.

۲. «قالوا ربنا غلبت علينا شقوتنا و كنا قوماً ضالین»^۴

اشاعره این آیه را نیز دستاویز برای عقیده باطلشان در زمینه ناتوانی انسان بر ایمان و راه هدایت قرار داده‌اند و از مجاهد - در تفسیر آیه - روایت کرده‌اند: «غلبت علينا شقوتنا یعنی شقوتهم التي كتبت عليهم»^۵

گفته‌اند: شقاوت، ذاتی انسان و صفت نفسی افراد شقی است که بر آنها غالب می‌آید

۱. فمنهم شقی بعمله و سعید بعمله (شقی به خاطر کردارش شقی است و سعید به خاطر اعمالش)

۲. فخررازی، تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۶۰.

۳. «و تنذر يوم الجمع فريق في الجنة و فريق في السعیر» (شوری/ ۸)

۴. مؤمنون/ ۱۰۶

۵. سیوطی، درالمنثور، ج ۶، ص ۱۱۸ (به نقل از عبدین حمید و ابن جریر طبری و ابن ابی حاتم از مجاهد).

و لذا شکست خورده و دعوت پروردگار را نمی‌پذیرند و در نتیجه گمراه می‌شوند. پاسخ به این گفته روشن است؛ زیرا، اگر شقاوت، ذاتی آنها باشد و پروردگار از ازل آنها را شقی قرار داده باشد، این عذر خوبی برای آنان در مقابل توبیخ پروردگار در آیهٔ پیش از آن^۱ خواهد بود، تا بگویند: پروردگارا آیات تو بر ما تلاوت شد، ولی از آن جا که ما را شقی قرار داده‌ای، شقاوت ما کار توست؛ ما نمی‌توانستیم ایمان بیاوریم و دیگر جایی برای درخواست آنها در آیهٔ پس از آن که می‌گویند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ»^۲ نبود. چون هنگامی که بدبختی و شقاوت بر آنها مکتوب و مفروض باشد، چه جای این درخواست است که ما را از آتش بیرون بیاور... زیرا دوباره به گمراهی و نافرمانی و در نتیجه آتش دچار خواهند شد.

۳. «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرِيكُمُ اعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اٰهْدَىٰ سَبِيْلًا» (بگو هر کس بر حسب ساختار (روانی و بدنی) خود عمل می‌کند و پروردگار شما به هر که راه یافته‌تر است، داناتر است).
فخررازی می‌گوید:

نفوس ناطقه بشری از نظر ماهیت، مختلف و گوناگون هستند و گوناگونی کردار و حالات افراد به خاطر اختلاف مزاجها می‌باشد و معنای آیه این است که مناسب با نفوس پاکیزه این است که به برکت قرآن در آنها آثار پاکیزگی آشکار شود و مناسب با نفوس خبیث، آثار خواری و گمراهی آشکار شود.^۳

باید گفت: «شاکله» از مادهٔ «شکل» به معنای مهار کردن حیوان است و «شکال» یعنی مهار و از آن جا که روحيات انسان و عاداتش او را مقید به رویه‌ای می‌کند، به آن شاکله می‌گویند.^۴ بنابراین معنای آیه این می‌شود: بگو هر کس بر طبق روش و خوی خود عمل

۱. «الم تکن آیاتی تتلی علیکم فکتتم بها تُکذِّبون» (مؤمنون / ۱۰۵)

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۱، ص ۲۶.

۳. مؤمنون / ۱۰۷

۴. مفردات راغب

می‌کند. و شاکله به معنای طبیعت ذاتی و ماهیت انسان نیست تا دستاویزی برای جبری مسلکان باشد؛ بلکه طبق گفته لغت‌نویسان، به معنای روش و خلق و خو می‌باشد. افزون بر این که در احادیث تفسیری^۱ و تفسیر ابن عباس^۲ آمده است که شاکله به معنای نیت می‌باشد و سیوطی نیز همین معنی را برای واژه شاکله ذکر کرده است.^۳ این تفسیر می‌رساند که نیت به عمل انسان شکل می‌دهد و نیت از عقیده و باور انسان سرچشمه می‌گیرد و ایمان و اعتقاد، امری ذاتی نمی‌باشد؛ بلکه اکتسابی و اختیاری انسان است.

در این جا به این چند آیه که مهم‌ترین آیات قائلین به ذاتی بودن سعادت و شقاوت می‌باشد، بسنده می‌کنیم و بحث را با بررسی احادیث پی می‌گیریم.

سعادت و شقاوت در حدیث

احادیث رسیده در زمینه سعادت و شقاوت - به‌ویژه آن دسته احادیثی که ذاتی بودن سعادت و شقاوت از آن استفاده شده - فراوان است و دارای مضامین گوناگون می‌باشد که از طرق شیعه و عامه وارد شده است و با توجه به طرق گوناگون آن و ثبت در مجامع حدیثی شیعه و سنی و کتب تفسیری و اسناد معتبر آن، برچسب موضوع و جعل بودن احادیث - چنانکه از برخی سرزده -^۴ کاری ناروا و گریز از بار فقه الحدیث و استفاده از ابزار ترجیح احادیث است.

به هر حال، احادیث، به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شود:

۱. احادیثی که در آن، خلق سعادت و شقاوت را پیش از آفرینش موجودات به خداوند

۱. امام صادق علیه السلام قال: قل کل یعمل علی شاکله یعنی علی نیته. (نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۴)

۲. تفسیر ابن عباس، ص ۲۴۱.

۳. درالمنثور، ج ۵، ص ۳۳۰.

۴. حسن بن محمد صفانی، الدر الملتقط فی تبیین الغلط، ص ۱۸؛ شیخ بهائی رحمته الله، اربعین؛ مرحوم مامقانی، مقیاس

الدراية؛ ابن شهر آشوب، متشابهات القرآن؛ علم الحدیث، ص ۱۱۰.

نسبت داده‌اند.

۲. احادیثی که مبدأ سعادت و شقاوت را رحم مادران و دوران بارداری می‌داند.

۳. احادیثی که به صراحت، سعادت و شقاوت را از خداوند می‌داند.

۴. احادیثی که دلالت بر مختلف و گوناگون بودن افراد از نظر ماهیت می‌کند.

اینک از هر دسته، حدیث یا احادیثی را به عنوان نمونه می‌آوریم و سپس به بیان

آنها می‌پردازیم.

از دسته اول، حدیثی را که مرحوم کلینی در کافی و برقی در توحید و... روایت

کرده‌اند، می‌آوریم:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ان الله تعالى خلق السعادة و الشقاوة قبل ان يخلق خلقه فمن علمه الله سعيداً لم يبغضه أبداً و ان عمل شراً ابغض عمله و لم يبغضه و ان كان شقيماً لم يحبه أبداً و ان عمل صالحاً أحب عمله و ابغضه لما يصير اليه؛ فاذا أحب الله شيئاً لم يبغضه أبداً و اذا ابغض شيئاً لم يحبه أبداً.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدا سعادت و شقاوت را آفرید، پیش از آن که مخلوقش را بیافریند. هر که را خدا با سعادت آفرید، هیچ‌گاه او را دشمن ندارد و چون کار بدی به جا آورد، کردارش را دشمن دارد، ولی خودش را دشمن ندارد و اگر شقی باشد، او را هرگز دوست ندارد و چون کار شایسته‌ای انجام دهد، کارش را دوست دارد و خودش را دشمن دارد به واسطه سرانجامی که به سوی آن می‌رود. پس چون خدا چیزی را دوست دارد، دیگر آن را دشمن ندارد و چون چیزی را دشمن دارد، دیگر هرگز آن را دوست ندارد.

در این حدیث، به صراحت آمده است که خداوند، سعادت و شقاوت را قبل از

آفرینش مخلوقاتش خلق کرده است و از نظر سند حدیث با سندهای متعدد و در جوامع

حدیثی شیعه آمده است و طبق موازین، حدیثی صحیح و معتبر می‌باشد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ توحید صدوق، ص ۳۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۵۷ (در کافی و معاسن به جای تعلمه الله، «خلق الله آمده است».)

از دسته دوم، به لحاظ فراوانی احادیث آن و حکم به صحت آن از طرف حدیث‌شناسان بزرگ شیعه و سنی و آمدن آن در کتب مهم حدیثی^۱ به دو حدیث بسنده می‌کنیم:

(الف) صحیحۃ کنانی عن الصادق علیه السلام قال: «قال رسول الله ﷺ: الشقی من شقی فی بطن امه و السعید من سعد فی بطن امه.»^۲

(ب) قرب الاسناد حمیری به سند صحیح عن الرضا علیه السلام ...

قال ان النطفة تكون فی الرحم ثلاثین يوماً و تكون علقة ثلاثین يوماً و تكون مضغة ثلاثین يوماً... فاذا تمت الاربعة اشهر بعث الله اليها ملكین خلایقین یصورانه و یکتبان رزقه و اجله و شقیاً او سعیداً.^۳

امام رضا علیه السلام فرمود: نطفه سی روز در رحم (به صورت نطفه) است و سی روز (طول می‌کشد که به شکل) علقه شود و سی روز تکه گوشتی است... هنگامی که چهار ماه آن تمام شد، خداوند دو فرشته آفرینشگر را می‌فرستد تا او را صورت‌بندی کنند و روزی و مدت عمر و شقی و سعید بودنش را بنویسند.

از دسته سوم، حدیثی را که صدوق با سند خویش از عبدالله بن عمر از پیامبر ﷺ روایت کرده است، می‌آوریم: «قال: ... السعادة من الله و الشقاوة من الله ﷻ...»^۴

از دسته چهارم: حدیث «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة» و حدیث «اعملوا و کل مسیر لما خلق له»^۵ نیز دستاویز عده‌ای برای عقیده به ذاتی بودن سعادت و شقاوت شده است.

۱. کتب شیعه؛ مانند: کافی، توحید صدوق، امالی، علل و معانی الاخبار و قرب الاسناد و کتب اهل سنت؛ مانند:

صحیح بخاری، مسلم، جامع صغیر سیوطی

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۵۳ و از طرف اهل سنت، فیض القدس، ج ۴، ص ۱۴۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۷۲؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۲.

۴. توحید صدوق، ص ۳۴۰.

۵. مرحوم آخوند به حدیث اول و فخر رازی به حدیث دوم استدلال کرده‌اند (کفایه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ تفسیر کبیر، ج ۱۸،

ص ۶۱).

اینها نمونه‌هایی بود از احادیث و اخباری که با مضمونهای گوناگون، برای ذاتی بودن سعادت و شقاوت، به آن استدلال شده است یا ممکن است به آن استدلال شود.

بررسی دلالت احادیث

خوشبختانه این احادیث، مورد توجه دانشمندان شیعی و سنی قرار گرفته و به‌ویژه در میان دانشمندان شیعه با توجه به احادیث دیگری که در زمینه فقه‌الحديث آمده، معنای این احادیث و مراد از آنها روشن شده است.

مراد از خلق، تقدیر است نه آفرینش

در ارتباط با دسته اول (احادیثی که خلق سعادت و شقاوت را پیش از آفرینش مخلوقات و آفریده‌ها می‌داند) دانشمندان ما فرموده‌اند: مراد از خلق این دو صفت (سعادت و شقاوت) تقدیر آنهاست؛ یعنی، پروردگار پیش از تقدیر آفرینش یا ایجاد مخلوقات، سعادت و شقاوت را مقدر فرموده است.

مرحوم ملاصدرا در شرح اصول کافی و ملاصالح مازندرانی در شرح همان کتاب و علامه مجلسی در بحار الانوار و سید شبر در مصابیح الانوار و... خلق را به معنای تقدیر گرفته‌اند.^۱

دلیل صحت بر گفته این بزرگان این است که خلق، در لغت به معنای تقدیر است. ابن‌قتیبه می‌گوید: «اصل الخلق التقدير» (ریشه خلق به معنای تقدیر است).^۲ ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «الخلق - التقدير»^۳ و ابن فارسی می‌نویسد: «الخاء و اللام و القاف اصلا: أحدهما تقدير الشيء...»^۴

۱. شرح اصول کافی، چاپ رحلی، ص ۳۹۸؛ ملاصالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۴، ص ۳۷۵؛ مصابیح الانوار،

ج ۱، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۵۸.

۲. التمهید، ج ۳، ص ۱۸۶ (به نقل از مشکل القرآن ابن قتیبه).

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۱۳.

۴. لسان العرب

و شاهد دیگری بر درستی این معنی، حدیثی از امام رضا علیه السلام است که در آن آمده است:

ان أفعال العباد مخلوقة خلق تقدير لا خلق تكوين، والله خالق كل شيء و لا نقول بالجبر و التفويض.

کارهای بندگان، مخلوق است به تقدیری و نه خلق تکوینی (که خدا آنها را ایجاد کند) و خدا خالق (تقدیرکننده) همه چیز است و ما قائل به جبر و تفویض نیستیم.

بنابراین، با توجه به گفته لغت‌نویسان و دانشمندان بزرگ علم حدیث و آشنایان به اخبار اهل بیت علیهم السلام مراد از خلق سعادت و شقاوت پیش از آفرینش مخلوقات، تقدیر آن دو می‌باشد. و روشن است که تقدیر پروردگار و علم او موجب ذاتی بودن این دو صفت و در نتیجه جبر نمی‌شود.

مرحوم ملاصدرا در شرح اصول کافی، معنی و احتمالی دیگر برای خلق این دو صفت قبل از آفرینش ذکر می‌کند که مرحوم ملاصالح نیز با تلخیص، در شرح خود بر اصول کافی، به آن اشاره می‌کند. چکیده این احتمال این است که:

منظور از سعادت، مرتبه‌ای است که رسیدن به آن مرتبه، کمال و سعادت انسان است و آن عبارت است از رسیدن انسان به مرحله ادراک کلیات و ایمان به مجردات و خداوند این کلیات را (که رسیدن به آن رتبه، سعادت انسانی است) پیش از تقدیر و آفرینش خلق، آفریده است؛ همان‌گونه که بهشت و جهنم را پیش از آفرینش مردمان آفریده است.^۱

بررسی احادیث دسته دوم

احادیث دسته دوم که شمار آن بسیار است، دستاویز عده‌ای قرار گرفته و با تمسک به آن، قائل به ذاتی بودن سعادت و شقاوت شده‌اند. این احادیث، با توجه به احادیث دیگری که

از اهل بیت علیهم السلام رسیده است، معنای آن روشن و دلالتی بر ذاتی بودن صفت سعادت و شقاوت در انسان ندارد؛ زیرا، در صحیح ابن ابی عمیر از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن معنى قول رسول الله صلى الله عليه وآله «الشقى من شقى فى بطن أمه و السعيد من سعد فى بطن أمه» فقال: الشقى من علم الله و هو فى بطن أمه انه سيعمل اعمال الاشقياء و السعيد من علم الله و هو فى بطن أمه انه سيعمل اعمال السعداء.^۱

امام کاظم علیه السلام در معنای حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده: شقی کسی است که در شکم مادر شقی باشد و سعید... می فرماید:

شقی کسی است که خدا در همان حالی که در رحم مادر است، می داند او اعمال شقاوت‌مندان را انجام می دهد و سعید کسی است که خدا می داند از همان هنگام که در رحم مادر است، اعمال سعادت‌مندان را به جا می آورد.

نکته‌ای که قابل توجه است، این که امام علیه السلام صدور حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می پذیرد و معنای درست آن را بیان می کند. بر اساس فرموده امام علیه السلام مراد از آن دسته اخبار و احادیث روشن می شود و این که این احادیث اشاره به علم ازلی پروردگار دارد و بدیهی است که علم ازلی، سبب ذاتی بودن سعادت و شقاوت و در نتیجه جبر نمی شود؛ چه علم حق تعالی علت برای سر زدن کاری و عقیده‌ای - درست یا نادرست - نمی گردد، بلکه خدا می داند کافر، کفر را اختیار می کند و فاسق، فسق را؛ نه این که چون خدا می داند، او کافر و شقی می شود.

بررسی احادیث دسته سوم

در این احادیث که سعادت و شقاوت از ناحیه خداوند است (السعادة من الله و الشقاوة من

۱. توحید صدوق، ص ۳۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵، ۱۵۷.

الله) باید گفت که مضمون این احادیث، صحیح و درست است؛ ولی موجب ذاتی بودن سعادت و شقاوت نمی‌شود؛ زیرا، با توجه به این که اسباب سعادت و شقاوت - از نظر مادی و معنوی و قدرت استفاده درست یا نادرست از آنها - از طرف پروردگار به انسان عنایت شده است، به این اعتبار می‌توان گفت و صحیح است که سعادت و شقاوت از خداست. نکته این جاست که در ذیل همین حدیث (السعادة من الله و الشقاوة من الله) بیانی آمده است که گره از مشکلات بسیاری از احادیث دیگر را باز می‌کند و باوری روشن در مورد انتساب افعال به خداوند - در عین این که مسؤول، خود بندگان هستند - به انسان می‌دهد.

در ذیل حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ از قول خداوند گزارش می‌کند که خداوند می‌فرماید:

ای فرزند آدم! به مشیت من، تو کسی هستی که برای خود می‌خواهی آنچه را که می‌خواهی، و به اراده‌ای که من به تو دادم، تو آنچه را برای خود می‌خواهی، اراده می‌کنی و به فضل و نعمت من، تو بر نافرمانی نیرومند شدی و به وسیله حفظ و عفو و گذشت و عافیتی که از من به تو رسید، فرایض و واجبات را به جا آوردی، پس من شایسته‌ترم به انتساب خوبیهای تو از تو، و تو سزاوارتری به گناهت از من...^۱

و به همین مضمون، حدیثی از امام هشتم علیه السلام از قول خدای تبارک و تعالی آمده است:

یابن آدم بمشیتي كنت أنت الذي تشاء و بنعمتي أدیت الی فرائضی و بقدرتی قویت علی معصیتی...^۲

ای فرزند آدم! به سبب مشیت من توانا بر خواستن هستی و به وسیله نعمت من فرایض مرا به جا آوردی و به (خاطر) قدرتی که من به تو عنایت کرده‌ام بر نافرمانی من نیرومند شده‌ای.

و چون توفیق پروردگار و نعمتی که او عنایت کرده موجب سعادت‌مند شدن

سعادت‌مندان است (البته با حسن اختیار خود بنده) و ابزار و قدرتی که خداوند در اختیار بنده گذاشته (به سوء اختیار خودش) موجب جهنمی شدن و شقی شدن بنده است، صحیح است که بگوییم سعادت و شقاوت، هر دو از ناحیه خداوند می‌باشد.

بررسی حدیث «اعملوا فکل میسر لما خلق له»^۱

برخی چون فخر رازی، این حدیث شریف را دستاویز قرار داده‌اند - چنانکه گذشت - و از آن استفاده کرده‌اند که هر کس برای آنچه خلق شد، کار می‌کند. فردی برای سعادت خلق شده و کسی دیگر برای شقاوت و هر کدام همان نقشی را که برای آن آفریده شده‌است، بازی می‌کند؛ ولی به گمان ما چون معنای درست این حدیث را نفهمیده‌اند، به این بیراهه گرفتار آمده‌اند. معنای این حدیث - چنانکه امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ ابن عمیر فرموده‌اند - این است که خداوند، همگان (جن و انس) را برای بندگی و پرستش آفریده است و آنها را نیافریده تا نافرمانی کنند. و سپس امام به آیه قرآن استدلال فرمود: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» پس همه برای آنچه خلق شده‌اند (عبادت) امکانات در اختیارشان قرار گرفته است و وای بر آن که گمراهی را بر راهیابی برتری دهد. «فالویل لمن استحبه العمی علی الهدی»^۲

بررسی آخرین حدیث:

مرحوم آخوند به این حدیث استدلال کرده است: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة»^۳ (مردم کانهایی همانند کانهای طلا و نقره هستند)؛ یعنی، ذات و حقیقت همه یکسان نیست؛ برخی مانند طلا پر ارزشند و برخی مانند نقره و جمعی دیگر مانند مس و... هستند. ولی روشن است که این حدیث، به هیچ‌وجه نمی‌تواند دلیلی بر ذاتی بودن سعادت و شقاوت باشد. بلکه این حدیث به این جهت نظر دارد که انسانها از نظر استعداد و کمالات نفسانی و مراتب آن، گوناگون هستند؛ اما این که سعادت‌مند باشند یا شقاوت‌پیشه، بستگی به عقاید و اعمال و اخلاق آنها خواهد داشت که تمامی، به اختیار

۲. توحید صدوق، ص ۳۵۶؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۵۷.

۱. تفسیر کبیر، ج ۱۸، ص ۶۱.

۳. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۱۰۱.

خود شخص بستگی دارد.

تاکنون روشن شد که سعادت و شقاوت، دو صفت ذاتی در انسانها نمی‌باشد، بلکه اکتسابی است و به اراده و خواست آنان بستگی دارد و آیات و احادیث، دلالت بر اختیاری بودن می‌نمایند و آن دسته از احادیث و آیاتی که دستاویزی برای ذاتی بودن آن دو صفت قرار گرفته است، دلالتی بر مدعای آنان ندارد.

اکنون در ادامه گفتار، به عوامل سعادت و راههای کسب آن و پرهیز از شقاوت از دیدگاه قرآن و حدیث می‌پردازیم.

عوامل سعادت یا راههای به دست آوردن آن در قرآن و حدیث

از مهمترین بخشهای این بحث، جواب به این سؤال است که انسان، چگونه می‌تواند سعادت‌مند شود؟ در حقیقت، انسان با اندک توجهی و با مراجعه به وجدان خویش می‌یابد که سعادت او بستگی به تلاش و کوشش دارد و شقاوت نیز بسته به عمل اوست؛ بنابراین، باید در پی کسب عوامل آن و دوری از موجبات این باشد و دین نیز برای راهنمایی انسان به سوی سعادت و دور کردن او از شقاوت آمده است و از این‌رو در قرآن و حدیث، به بعد عملی این مسأله بیشتر پرداخته شده است و در این بخش است که دین، همگان را مسؤول شناخته و از آنان می‌خواهد که با آشنایی و عمل به راههای سعادت و شقاوت، خود را سعادت‌مند سازند و گرنه بحثهای فلسفی که درک آن در توان همگان نیست، به‌طور عمومی مورد تشویق قرار نگرفته، بلکه گاهی نسبت به ورود به آن نهی شده است. از باب نمونه، در احادیث فراوانی، از ورود به بحث قضا و قدر - که درک آن برای بیشتر افراد، مشکل است و آنان را به وادی تاریک جبر سوق می‌دهد - نهی شده است؛ زیرا، قله‌ای بسیار بلند است که فتح آن، جز برای مردانی عالم و دانشور و حکیم، ممکن نیست و ژرفایی دارد که هر کس توان رسیدن به قعر آن را ندارد و امامان علیهم‌السلام به گروهی از بزرگان

اصحابشان فرموده‌اند:

روز قیامت که می‌شود و هنگام حسابرسی خلاق، خداوند از قضا و قدر خویش نمی‌پرسد، بلکه آنان را درباره آنچه از آنها خواسته بود، مورد بازخواست قرار می‌دهد.^۱

درسی که از این‌گونه احادیث می‌گیریم، این است که باید بیشتر به مباحث مورد نیاز و آنچه در راستای تشخیص وظیفه و شناخت پیمان و عهدی که خدا به عهده‌بندگان گذاشته، پرداخته شود.

برای آشنایی با وظیفه - وظیفه‌ای که در مقابل آن بازخواست می‌شویم - باید به سراغ قرآن برویم که کتاب هدایت است و در آن «تبیان کل شیء» است و «هدی و بُشری» و «فمن اتبع هدای فلا یضل و لایشقی» و به تعبیر پیامبر ﷺ «ان أردتم عیش السعداء و موت الشهداء و النجاة یوم الحسرة... فادرسوا القرآن...»^۲ (اگر زندگی سعادت‌مندان و مردنی (چون مرگ) شهیدان و خلاصی روز حسرت... را می‌خواهید، قرآن را فرا بگیرید...) و به گفته امام باقر و صادق علیهما السلام «اتباع الکتاب یورث السعادة»^۳ (پیروی از کتاب خدا موجب سعادت است) و رو به اهل بیت علیهم السلام کنیم که مفسران واقعی قرآنند و بر اساس حدیث متواتر ثقلین از قرآن جداشدنی نیستند.

بنابراین، خوانندگان محترم را برای دریافت عوامل سعادت و شقاوت، به متن قرآن و تدبّر در آن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ارجاع می‌دهیم.

در پایان گفتار و برای حسن ختام، سخنی از امام خمینی رحمته الله - سخنی جامع و کامل - نقل و به آن بسنده می‌نماییم؛ امید است که خواننده محترم را نیز کفایت کند. ایشان پس از اثبات این که سعادت و شقاوت، ذاتی نیستند، بلکه به اختیار بندگان و اراده آنان می‌باشد، می‌فرماید:

۲. همان، ج ۹۲، ص ۱۹.

۱. پعارالانوار، ج ۵، ص ۶۰.

۳. همان، ج ۲۴، ص ۵۲.

مبدأ سعادت - از دید شرع و عقل - عبارت است از عقاید حقه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه، و مبدأ شقاوت، اموری است در مقابل آن، چیزهایی که آثار و صور آن در نفس انسان نقش می‌بندد و پاداش و صورتهای غیبی آن را در جهان آخرت می‌بینند.^۱





پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی